



## با «بهمن مه‌آبادی» سرپرست گروه موسیقی سل

# صداهای نور اندیشه‌های خلاق می‌آفرینند

هما صدر ارحامی

موسیقی را چگونه شناخته‌اید و چه تعریفی از آن ارائه می‌کنید؟

موسیقی یک آیین است؛ آیینی مقدس و اجتماعی و عامل پیوند انسان با هم‌نوع خود و پیوند فرد با جهان. نوعی تامل و اندیشه است. وسیله‌ای برای شناخت درون و بیرون و گفتگویی از سر نیاز؛ زیرا از مکاشفه و عرفانی خاص سخن می‌گوید و در اقیانوس بشریت سرریز می‌شود. راه‌های تازه زیستن را پیش روی آدمی می‌گذارد و او را به سوی تعالی سوق می‌دهد. موسیقی برای انسان نوعی عبادت است، زیرا ریاضت‌آمیز و ممارست، او را از روزمرگی‌های معمول‌رهای می‌دهد و محصور در تقلائی خلاق به حقیقت بشری خود نزدیکتر

## در حوزه علوم موسیقی نوآوری دارای مفهومی عمیق و بلند است. موسیقی نو تمام عرصه‌های تاریخ موسیقی جهان را سرشار می‌کرده است

«یافت می‌نشود جست‌های ما» آنها برای صفات نیک خود تنبیه می‌شوند و تدابیری اندیشیده می‌شود که عمده‌های بی‌سواد، دست‌پاچه کار شوند. راه را برای حرکت نو سد کنند. مادر موسیقی سل از راه تعالی دفاع می‌کنیم، چون دریافته‌ایم که از سطحی بودن، سخت‌پرهیزیم و بر اصالت انسانی خود پای بگذاریم.

جایگاه موسیقی ملی، ارتباط آن با موسیقی جهانی و ارزش هر دو از دیدگاه شما چگونه است؟

همه ملتهای دنیا موسیقی ملی خود را دارند. موسیقی ملی منافاتی با موسیقی غیرملی ندارد. موسیقی هر ملتی از زیبایی‌ها، روحیات، شادی‌ها، غم‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های آن مردم سخن می‌گوید و البته بسیار بسیار باارزش است؛ اما موسیقی جهانی تعلق به جغرافیای خاصی ندارد. غربی نیست، شرقی هم نیست، بنابراین شمالی و جنوبی هم نمی‌تواند باشد. جهانی است. میراث همه بشریتی است که در حصار مرزهای گوناگون زندگی می‌کنند. موسیقی جهانی از

آرمان‌های انسان‌های روی زمین سخن می‌گوید و چون زبان جهانی دارد، انسان را خطاب قرار می‌دهد. ادوارد گریک نوروزی به بشریت تعلق دارد، قاراقاریف اگر چه آذربایجانی است، چون به زبان جهانی سخن می‌گوید، همچون سعدی شیراز، یا فردوسی نوسی یا هومر یا حافظ یاکوته و شیلر متعلق به میراث فرهنگی زمین بزرگ هستند. خاجاطوریان ارمنی است، چایکوفسکی روس، سیبلیوس فنلاندی، وردی ایتالیایی، کوپلند امریکایی، دوفایای اسپانیایی، اما آثار اینها، شاخ و برگهای درخت بزرگ و کهنسال ادبیات موسیقی جهانی است که قدمتی چندصدها دارد.

موسیقی ایران مثل موسیقی سایر ملل خصوصی دارد که آن را از دیگر موسیقی‌ها جدا می‌کند. این نیز شمولی همگانی دارد. موسیقی هندی با مملکول‌ها و اتمهای خود را موسیقی ژاپنی و موسیقی ژاپنی با موسیقی غربی تفاوت‌های درونی، بیرونی و ساختاری دارند. این فرقه‌ها در چهره آحاد ملل یاد شده نیز قابل رویت است؛ همچنان که هیچ مشخصه‌ای جز دانایی وجه تمایز نمی‌تواند بود. در مقوله موسیقی نیز حکم همان است.

در این میراث جهانی نوآوری چه جایگاهی دارد؟ آیا آثار موسیقی‌دان‌های معاصر نیز به این حیطه از فرهنگ جهانی راه پیدا می‌کنند؟ اصولاً از دیدگاه شما مدرن و حتی پست مدرن و دیگر مکاتب و سبک‌های معمول و پیش‌تاز دارای مفهومند؟

در حوزه علوم موسیقی نوآوری دارای مفهومی عمیق و بلند است. موسیقی نو تمام عرصه‌های تاریخ موسیقی جهان را سرشار کرده است. آن‌گاه که باخ مفاهیم علمی خود را مطرح کرد، موسیقی گام‌های بزرگی را در مدرنیته برداشت. و تا امروز، آنگار

نوگرایی و نوآوری در موسیقی به وقوع پیوسته است که نام بردن از همه آنها در مجال این مقوله نیست. رنسانس جای خود را به باروک داده است. تازه در اندرون رنسانس نیز نوآوری‌های بیشماری اتفاق افتاده. با این همه باروک با سلسله‌ای از کهنشان‌های نامحدود آن‌اندازه نوگرا و نوآور بوده که حیرت‌آور است. اشکال و فرم‌های تازه‌ای عرصه‌های موسیقی را انباشته و نوگرایی در کلاسیسم و غیره به فضاهای محتوایی و ساختاری انجامیده است. نو بودن جرم نیست، جرات می‌خواهد. اندیشه طلب می‌کند و در این تحول راستین و شگرف گاه انسان نیاز به تکان و بیداری خاصی دارد که آن هم از بطن تاریخ می‌جوشد، چون هنری پویاست که رو به سوی آینده داشته باشد و از گذشته و حتی گذشته‌های دور جاری شود.

در این صورت، براساس تعریف شما هنر و موسیقی، مفهومی پژوهشی دارند. اگر این طور است، توضیح دهید در این راستا چه فعالیتی داشته‌اید و این پژوهش‌ها چه مصرفی می‌تواند داشته باشد؟

اصلاً پژوهش مفهومی علمی و کاربردی دارد. کند و کاری است با ابعادی تعریف شده و صددرصد منطقی. جغرافیای مورد پژوهش اعم از نظری و عملی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و دلایل و مستندات ارائه می‌شود. حال با در نظر گرفتن این که موسیقی جهانی یا موسیقی کلاسیک یا موسیقی علمی مفهوم آکادمیک دارد و علوم نظری و عملی آن منطبق با اصول دیگر شاخه‌های علمی است و دستیابی بدان از یک روش سیستماتیک پیروی می‌کند، می‌شود نتیجه گرفت که مفهومی پژوهشی دارد و می‌تواند به نیازهای بشری، اعم از روانی و جسمانی جوابگو باشد و در نهایت، انسان را به سوی کمال سوق دهد. مدار جهان به دور اختران صداهای جدید اما بی‌هویت نمی‌چرخد، بلکه در محور اختران ارزشهای نو چرخ می‌خورد.

در طول سالیانی که به موسیقی اندیشیده‌ام، حدود ۷۰-۸۰ مقاله درباره موسیقی علمی به رشته



هرگاه ما هنر را جدی تلقی کنیم و برای آن قوانین ثابت و شخصیت اجتماعی مساوی با دیگر مفاهیم و مشاغل در نظر بگیریم و آموزش‌هایی را برای ارتقای سطح فرهنگی جامعه پیش‌بینی کنیم که بر مبنای آن احاد یک ملت به اندیشمندان، متفکران، هنرمندان و دانشمندان خود جایگاه درخوری را اختصاص دهند، آن وقت خواهیم توانست از ظرفیت‌های هنری سخن بگوییم. در موسیقی نیز مهم همین است؛ اما در بعد تخصصی‌تر باید گفت موسیقی ایران ممکن است مثلاً در ۴ رده اصلی طبقه‌بندی شود که عبارتند از:

۱. موسیقی اصیل ایرانی با تمام مسائل مربوط به خود.
۲. موسیقی محلی یا موسیقی دیگر اقوام ایرانی.
۳. موسیقی روزمره یا پاپ یا هر آنچه می‌گویند.
۴. موسیقی علمی و برخوردار از ساختار، فرم و مفاهیم علمی موسیقی جهان، که در صورت به رسمیت شناخته شدن خود موسیقی به مفهوم هنری. حرف‌های و تأمین منابع و مآخذ شعفی، اقتصادی و اجتماعی در هر چهار رده یادشده می‌توان به بالندگی دست یافت. بی‌شک هیچکدام از این چهار شعبه تضادی با دیگری نمی‌تواند داشته باشد. در حال حاضر بوضوح ثابت شده است که در صورت داشتن برنامه‌های مدون و اصولی که به دور از تنگ‌نظری‌ها و انحصارگرایی باشد، می‌توانیم از ظرفیت‌های موجود بهره‌های فراوانی را در اختیار جامعه قرار دهیم. در دنیای امروز ملت‌ها با هنرمندان، متفکران و دانشمندان خود شناخته می‌شوند و به پیشینه‌ها و حال فرهنگی، هنری و علمی خود می‌بالند

تحریر در آورده‌ام که اغلب آنها جنبه تحقیقی و پژوهشی داشته‌اند و معمولاً به چاپ رسیده‌اند. این مطلب شامل گفتگو با پیشگامان هنر، تاریخ هنر، تاریخ ساز، علل پیدایش آلات موسیقی، تاریخ موسیقی مذهبی در هنر موسیقی جدی، خاستگاه نیاز به مدرنیته و پست مدرن در موسیقی و راهکارهای منطقی آن است که البته بسیار اندک و ناچیز به نظر می‌رسد.

همچنین در کنسرت‌های گروه موسیقی سل که جنبه پژوهشی داشته، در حد امکان صحبت‌هایی شده است. بی‌شک هر کسی از محدوده‌های ادراک خود می‌تواند بگوید و هیچ کلامی مفهوم حکم را ندارد. در گفتگو می‌توان بدون

موضعگیری به طرح آرا پرداخت و به نتیجه یا نتایجی دست یافت.

آیا موسیقی کلاسیک یا علمی محصولی از هنر غرب است؟ خاستگاه موسیقی ایران را از گذشته‌های دور تاکنون چگونه بررسی می‌کنید؟

تفاوت‌های این دو نوع موسیقی در چیست؟ به نظر من اطلاق موسیقی غربی به موسیقی علمی یا کلاسیک بیان مناسبی نیست؛ زیرا این نوع موسیقی صرفاً محصول غرب نیست، بلکه همه ملتهای دنیا در آن سهیمند. قوانین این موسیقی نیز از سوی اندیشمندان مختلف در اعصار و با عقاید و آرای برگزیدگان ملتهای متفاوت شکل گرفته است؛ اما درباره موسیقی ایران باید گفت: این موسیقی از درون تاریخ ایران می‌جوشد. داستان این موسیقی، قصه تاریخ سرزمینی است که از فراز و نشیب آن، هم دوست و هم دشمن با خیر است. داستان تلاش و پایداری مردمی است که در جستجوی حق، تشنگی عمیق خود را در بستر باورهای جاویدان سیراب می‌کردند، اما از این سو و آن سو مورد تاخت و تاز و توطئه قرار می‌گرفتند.

تاریخ رنج‌ها و محرومیت‌هاست. با این همه اگر نیک بنگریم، می‌توانیم معنی واژگان افتخار، عظمت و جلال را نیز در آن

بجویم. اگر چه داغ توهین و تحقیر شاهان، امرا و سردمداران زور و زور را با خود به همراه دارد. موسیقی در این سرزمین گاه سیر فقیرانه داشته و در خدمت ابتذال نامحرمان و ناشناسانی دیو سیرت بوده است. با این همه، هر زمان که کور سویی از آزادی و آزادگی در این سرزمین امکان رشد داشته، با آن هم‌اوا می‌شده و فریاد گسستن بند و زنجیر و یافتن آزادی و جستن معنا و حکمت را بر گلوهای فشرده و طبله‌های غرور می‌کوبیده است و چنین است که امروزه خون و اندوه، اشک و ماتم به همراه رزم و استقامت، تمام عرصه‌های آن را انباشته است.

ما مراحل تاریخی دوره‌های موسیقی جهانی را طی نکرده‌ایم. امروزه نیز مجال چنین تجربه‌های ناموفقی نیست و البته خیلی دیر است. موسیقی ما متونوفیک است و متونوفون هم باقی می‌ماند؛ زیرا ۲۵۰۰

سال استبداد و دیکتاتوری فردی، موسیقی فردی رانیز به ارمغان می‌آورد؛ اما در مفاهیم علمی استبداد شخصی نمی‌تواند مطرح باشد.

موسیقیدانان ایرانی زمینه موسیقی چندصدایی زحماتی از یاد رفتنی را متحمل شده و می‌شوند که در صورت تأمین شرایط پیش گفته، می‌تواند بالندگی‌های بسیاری داشته باشد. امروزه باید

## موسیقی یک آیین است آیینی مقدس و اجتماعی و عامل پیوند انسان با هم‌نوع خود و پیوند فرد با جهان نوعی تامل و اندیشه است

دست به تجارت نو، موسیقی نو و اندیشه‌های نوزد و تردید و دودلی را برای همیشه به کنار گذاشت.

آیا موسیقی کلاسیک را می‌توان نوعی تعامل فرهنگی بین ملتهای جهان دانست؟ ما در ایران چقدر به این موضوع می‌پردازیم؟

موسیقیدان‌های بزرگ کشورها و نیازهای گوناگون بشری را در آثار خود جای می‌دهند و از این راه به هم‌زبانی دست می‌یابند. این موسیقی به عنوان نوعی از میراث فرهنگی بشر و عاملی برای ارتباط فرهنگی و حتی عاطفی ماندگار می‌شود. این تعامل در موسیقی کاملاً بدیعی است. زمانی که در یک برنامه کنسرت آثار مختلفی را که در سرتاسر گیتی از ارزش و احترام خاص و مساوی برخوردارند، به اجرا می‌گذارند، نوعی تعامل و همفکری جهانی شکل می‌گیرد. این مساله در کل مراکز موسیقی دنیا جاافتاده و معمول است در ایران نیز به عنوان مثال ارکستر سمفونیک تهران که اجراهای جهانی موسیقی را سرلوحه برنامه‌های خود دارد، به چنین تعاملی دست می‌زند و آثار برجسته‌ای از سرتاسر دنیا با رهبران مختلف در شکلهای و فرمهای گوناگون به اجرا می‌گذارد. موسیقی سل هم در آلبومهای انتشار یافته خود و کنسرتها، آثار زیادی از اقصا نقاط جهان در قالب تریو و انسابل عرضه می‌کند.

و سخن آخر شما درباره چه موضوعی است؟

در هر جایی که امکان آزمون و خطا فراهم باشد، تجربه رشد می‌کند. علم و هنر پریار می‌شود و در نتیجه راه‌های علاج و دیگرگونی علمی را در ذهن شکوفا می‌کند که دست آخر موجب تحول می‌شود. ملتهای بزرگ برای صاحبان هنر و اندیشه احترام قائلند و به آنها فرصت نوآوری و خلاقیت اعطا می‌کنند و تعصب شخص خود را به باد فراموشی می‌سپارند. تاریخ موسیقی مملو از چنین حوادثی است. رسالت موسیقی این نیست که درون را منحل و مضحل سازد، بلکه نقش آن بر و دادن بدان و ایجاد هماهنگی بین دو نیمکره مغز و و است. بی‌شک تحول در هر هنر و علمی ارتباط مستقیم با آزادی دارد. در بستر آزادی است که آرا رشد می‌کنند و در سایه آرای مترقی است که جامعه متحول می‌شود. جایی که هنر وجود ندارد، چیزی هم وجود ندارد. آنجا که هنر نیست، چشم‌های بشر یا دریده است و طمع، یا خمار است و بی‌حال، بی‌شک هر انگاره‌ای در خارج از حیطه‌های کلان تعریف شده راه به بیراه می‌برد و دست آخر به غده‌ای سرطانی تبدیل می‌شود.

تحول‌جویان و اصحاب نوگرایی و دگرگونی و دگراندیشی یا هنر فروزان خود، پیشگام می‌شوند و علیه تقدیر شوم، تقدیر می‌کنند، تا تعالی را جانشین سازند. بنابراین چون هنر مقدس است و از جانی شیفته سرچشمه می‌گیرد، تقدیری می‌سازد تا تنوع، باوروری و اندیشه را در مخاطب پشرو و نوگرای خود جارودانه کند.